

در گرفت . لشکر زمان شاه شکست خورد و خود نیز گرفتار گردید و شاه محمود فرمود تا هر دو چشم او را از بین بر آوردند .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که در هرات نشیمن داشت شهر هرات را بغیر روز الدین میرزا برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سمنان بدرگاه پادشاه پیوست ، (۱)

مورخ معروف انگلیسی ، جان ویلیام کی ، در جلد اول کتاب تاریخ جنگهای افغانستان (۲) چنین مینویسد :

« در این هنگام که محمود شاه قندهار را فتح نمود زمان شاه با قشون خود در نزدیکی سرحدات هندوستان بود و خیال حمله به هند را در سر داشت . همینکه از سقوط قندهار بدست شاه محمود مطلع شد فوری مراجعت نموده جنگ خونینی بین دو برادر در گرفت و زمان شاه مغلوب گشته بدست کسان محمود شاه گرفتار گردید . وفادار خان وزیر او بقتل رسید و خود زمان شاه از چشم نابینا گردید . زمان شاه کسی بود که سالها حکومت هندوستان انگلیس از نفوذ و قدرت او در خوف و وحشت بودند ، اینک که کار او با آخر رسید این خوف و وحشت نیز خاتمه پیدا کرد . سال ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۷ هجری قمری) . »

باز در جای دیگر گوید :

« در این هنگام ترس و وحشت از افغانها فوق العاده زیاد بود ، تا اینکه قشونهای ایران از طرف خراسان بفریاد ما (انگلیسها) رسیده و افغانها را در تحت فشار گذاشتند و ما را از ترس يك حمله پرخطری خلاص نمودند . » (۳)

در این تاریخ پیداست که دو قوه نیرومند اسلامی در دو مملکت تاریخی که هر دو ادوار گذشته پهلوانی خودشان را دردمد نظر داشتند ، یعنی ایران و افغانستان :

(۱) ناسخ التواریخ جلد قاجاربه .

(2) The war in Afghanistan, by, John William Kaye.
«London 1851-1857» این کتاب دوبار بطبع رسیده .

(۳) جان ویلیام کی (صنحه ۲۳)

که هر دو هم کراراً بهسولت بهند تاخه و بر آن استیلا یافته بودند اینک در پشت سرحدات هندوستان با قوای مستعدی حاضرند و هر آن میتوانند بهند حمله کنند و دست انگلیسها را از آن مملکت پر نعمت کوتاه نمایند. در اینصورت اینها برای سیاست شرقی انگلستان خطرناک بودند، بعلاوه اوضاع این زمان نیز در هندوستان بحال دولت انگلیس ماعد نبوده و دولت‌های هندوستان تا اندازه‌ای بدنیات باطنی انگلیسها پی برده و فهمیده بودند که انگلیسها خیال دارند تمام هندوستان را قبضه کنند و حکومت‌های بومی را از بین ببرند، این بود که در داخله هندوستان نیز سکنه آن بر ضد انگلیسها بودند و دنبالی کمک‌های خارجی می‌گشتند که با ایشان مساعدت مادی نمایند و مکرر نمایندگن آنها برای همین مقصود بدربار ایران آمد و شد میکردند.

زمان شاه یکی از آنها بود که از هندوستان دعوت میشد و خود نیز سودای جهانگیری داشت، بنا بر این انگلیس‌ها بهر قیمتی که بود مایل بودند از خطرات زمان شاه جلوگیری کنند و دنبالی وسیله می‌گشتند. بالاخره آن وسیله را پیدا نمودند و آن فتح‌میلی شاه و دربار او بود.

برای دولت انگلیس لازم بود که این دو مملکت اسلامی را که صاحب قوه نیرومند ذاتی می‌باشند بجان هم اندازد که خود از خطرات خارجی ایمن شده بتواند بر شهریاران داخلی هند غلبه کند.

انگلیس‌ها باقرار مصتفین خودشان در آن اوقات فقط و فقط بزور رشوه^(۱)

(۱) جان ویلیام کی مینویسد:

«ملکم مأموریت داشت از دو طریق با ایران وارد مذاکره شود: - اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت ۳ سال بدولت ایران بدهد، طریق دوم با دادن رشوه «Bribe» پشاه و وزراء او آنها را با خیالات خود همراه گرداند. ملکم طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه پول را بازکرد و بمشعور خویش نازل شد. هر اشکالی در تحت تأثیر و لمس طلای انگلیسی بطور معجزه مانندی از میسان برداشته میشد. جلد اول صفحه ۷»

ملکم گوید:

بقیه پاورقی در صفحه بعد

فتح ملیشاه و دربار ایران را علیه افغانستان برانگیختند و اسباب ضعف افغانها را فراهم آوردند، چه افغانها فقط در مقابل قشون شاهنشاه ایران تسلیم میشدند و بس، چونکه هنوز هم ضرب شصت نادری از یاد آنها نرفته بود و عده بی شماری در میان آنها حیات داشتند که جنگهای نادر را بچشم دیده بودند، بعلاوه افغانستان همیشه جزء ایران بوده و کشیدن شمشیر بر روی پادشاه ایران يك نوع گناه غیر قابل عفو به شمار میرفت هنوز هم پادشاه ایران در میان آنها خلل اله نامیده میشد.

کاریکه در این تاریخ بواسطه آمدن مهدیعلی خان بهادر جنگ و یکسال بعد از مسافرت او در وزرود سر جان ملکم انجام گرفت این بود که ایران علیه افغانستان قشون کشی کرد و همین قشون کشی باعث شد که جنگ داخلی در افغانستان قوت بگیرد و آن قومهای که در پشت دروازه های هندوستان اسباب خوف و وحشت سوداگران آن مملکت (انگلیس ها) بود از بین برود و بعدها بآنها فرصت بدد جای خودشان را در هندوستان محکم نموده بآن مملکتی که بواسطه جنگهای خارجی و داخلی ذلیل و پیریشان و ناتوان شده است بسهولت دست یابند.

افغانستان ب جنگ داخلی گرفتار شد و ایران نیز که در این موقع دولت مقتداری به شمار میرفت بایک دولت خارجی به مراتب قوی تر از خودش در جنگ شد، تا اینکه قوای مادی و معنوی آن نیز مانند افغانستان ضعیف و ناتوان گردید، آنوقت اختناق هر دو باستانی میسر شد.

انگلیسها دوستی و مساعدت ایران را که در سال ۱۸۵۱ بجان منت داشتند، در سال ۱۸۵۴ بکلی آنها را رها نمودند. دلیل چه بود که این طور شد؟... البته دلیل آن پر واضح است؛ چونکه جنگ داخلی در افغانستان شروع گردید و دولت روس

بقیه پاورقی صفحه پیش

« موفقیت های سرخارفورد جوتس تماماً بوسیله رشوه بوده، چونکه بدون رشوه غیر

ممکن است موفقیت حاصل نمود.»

By cash alone. all Political questions are decided...this is a country in which one can not go on, without a large expenditure of money. J. W. Kaye P. 73 Vol. 1.

به بهانه‌هایی بفقاز ایران حمله‌ور شد. روسها از فرانسه بریده به انگلیسها پیوستند، در این صورت انگلیسها دیگر از حمله روس و فرانسه بهند و حشتی نداشتند، این بود که ایران را بکلی از نظر انداخته و گذاشتند روسها آنرا خفه کنند.

شجاع‌الملک برادرزمان شاه عدو قشون دور خود جمع نموده چندین بار با شاه محمود جنگ کرد و شکست خورد. بالاخره بر شاه محمود غلبه نموده او را مغلوب کرد و شاه محمود تسلیم شجاع‌الملک شد و خود را بیای او انداخت. شجاع‌الملک از سر تقصیر او در گذشت و خود لقب شاهی گرفته پشاه شجاع معروف شد و پادشاه افغانستان گردید. سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۳ میلادی) (۱)

از این تاریخ بعد افغانستان مرکز فساد برای ایران میشود و همیشه در صدد است که امراء خراسان را تحریک نموده اسباب فتنه و اغتشاش آن ایالت را فراهم نماید. افغانها نه تنها امراء خراسان را تقویت میکردند که علم طغیان را بر علیه دولت ایران برافرازند بلکه منتقدین ترکستان را هم محرک میشدند که علیه دولت ایران قیام نمایند. از این بعد ایران دیگر از طرف ایالت خراسان خیال راحت نداشت.

اینک قضایایی که از این تاریخ بعد در ایالت خراسان و افغانستان روی داد بطور خلاصه ذکر خواهد شد.

پس از غلبه شجاع‌الملک بر شاه محمود فرستادگان افغانی آمده قیصر میرزا را نیز از ایران بردند. پادشاه ایران نیز چون از شاه محمود بیوفائی دیده بود قیصر میرزا را بکمر خنجر مرصع و شمشیر مکالم بجواهر مخلع و با سازی و ابهتی شایسته روانه فرمود و فرامین قضا آئین بامراء افغانه و خراسان در تقویت وی مرقوم و روانه کابل شد (۲)

از سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) ایران گرفتار کشمکش روسها میگردد و تمام هم آن صرف جنگهای قفقاز میشود، چه اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون،

(۱) شجاع‌الملک کسی است که جهل سال تمام انگلیسها اورا آلت سیاست خود قرار دادند، شرح آن بعدها بیاید.

(۲) روضة الصفا، (جزء وقایع سال ۱۲۱۷ هجری،)

ایران را گرفتار نموده است ، از آنطرف افغانها شخصی موسوم به صوفی اسلام را لباس پیغمبری پوشانده هودجی زرین برای او آماده نموده ۳۶۰ نفر از مردان رشید را گرد هودج او حافظ قرار داده با پنجاه هزار کس بعزم تسخیر خراسان حرکت دادند .

محرک این فتنه حاجی فیروزالدین میرزای افغان والی هرات میباشد . از آنطرف محمد ولی میرزا که والی خراسان بود قشون ابوابجمعی خود را جمع نموده در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۲۲ در منزل شکیبان با این اردو مقابل میشود ، صوفی کشته شده و جمعی هم از افغانها تلف شده باقی فداری میشوند ، قشون ایران آنها را تا پشت دروازه هرات تعاقب میکنند و هرات از طرف قشون ایران محاصره میشود .

والی هرات ناچار شده خراج دو ساله هرات را داده و وجوهات سالهای آتی را گردن نهاده و محرکین اصلی را تسلیم قشون ایران نمایند ، والی خراسان مظفر و منصور مراجعت میکند (۱)

واقعه دیگری که تاحدی دارای غرابت میباشد داستان یوسف خواجه کاشغری است . گرچه این موضوع مربوط بوقایع افغانستان نیست ولی جزء سوانح خراسان میباشد که ذکر آن در اینجا بی مناسبت نیست . (۲)

یوسف خواجه از نبایر سید جلال بخارائی است که بسادات مخدوم اعظمی مشهور بود و در کاشغر کمال احترام و جلال داشته اند . محمد امین خواجه که پدر یوسف خواجه است در کاشغر متیم شد و بر مسند ارشاد نشست و پس از گذشتن او یوسف خواجه پیریشان شده بمصر رفت و از مصر نیز در بدر شد ، بگردستان افتاد در شهر زور و بغداد عبدالرحمن پاشا و اسعد بیگ ولد سلیمان پاشا را بمکر و خدعه

(۱) روضة الصفا ، (جزء وقایع سال ۱۲۲۲ هجری)

(۲) عمال ماهر اجنبی برای ضعیف نمودن اسلام در ممالک آسیای مرکزی طریقی

مؤثر تر از برانگیختن مدعیان دروغی ندیدند . من بهر يك از آنها مختصر اشاره ای خواهم نمود .

بخود مشغول مباداشت . چون پرده از روی کارش برافتاد ، وزیر بغداد او را به بالیوز (قنصل) انگلیس داده بهندوستان فرستاد و از بمبئی گریخته به بصره باز آمد و از بصره بشیراز و از آنجا به طهران . در هنگام عزیمت شاهزاده محمد علی میرزا باضمحلال عبدالرحمن پاشا و غارت اموال وی از این خواجه نیز چیزی بغارت رفت .

این معنی را دست آویز کرده بواسطه جناب حاجی محمد حسین خان قاجار هر روزی ادعای استرداد اموال خود همیکرد . و استدعای فرمان نمود و بخدمت صدراعظم آمد و شیادی بی بدل بود ، بالاخره خود را بگرگان انداخت . به نیرنگ و حقه بازی ، سده لوحان گرگانی را بقریقت و ترکمن ها بر او گرد آمدند ، قلعه سپرک را بدست آورده و بیغمای حدود استرآباد پرداخت و تراکمه را باخود همراه نمود و هنگامه برپا کرد . محمدولی میرزا والی خراسان مأمور بدفع او شد ، از آنطرف یوسف خواجه بیست هزار از تراکمه را دور خود جمع نموده در ۱۵ رمضان ۱۲۲۸ در کنار رود گرگان در مقابل قشون ایران صف آرائی نمود و خود او در کمال غرور و جسارت آستین تا مرفق برزده نیزه خطی بردست ، در پیشاپیش سپاه تراکمه اسب انداخت و جنگ در گرفت . در آن میان یکی از تشنگ چیان یوسف را شناخته با گلوله ازپای درآورد و تراکمه شکست خورده متفرق شدند و غائله یوسف خواجه خاتمه پذیرفت .

تازه از فتنه یوسف خواجه فراغتی حاصل شده بود که امراء خراسان اتحاد نموده بر علیه محمدولی میرزا قیام نمودند .

ولی این قیام بواسطه نفاقی که بین خود امراء افتاد چندان دوامی نداشت و از ترس یکدیگر سر تسلیم پیش آوردند و مطیع شدند مجدداً محمد ولی میرزا بر مسند ایالت خراسان برقرار شد .

از آنطرف امیر خوارزم که خیال حمله خراسان داشت ، تا درجز جلو آمده همینکه از اطاعت امراء خراسان مطلع گشت و خبر مصالحه دولت ایرانرا با دولت روس شنید مراجعت نموده یکی از معتمدین خود را با عریضه معذرت آمیز بدربار

شاهنشاه ایران ارسال داشت و مورد قبول یافت (۱)

در سال ۱۲۲۹ بازامراء و خوانین خراسان علم‌طغیان‌ها برافراشتند و اسمعیل خان دامغانی مأمور تأدیب آنها گردید. در نزدیکی مشهد امراء خراسان متفقاً بایست هزار کس باردوی دولتی شیخون زدند ولی سردار ایرانی پافشاری نموده شکست سخت بآنها داد و آنها را متواری کرد.

سال بعد فیروزالدین میرزا والی هرات با ابراهیم خان هزاره متحد شده یخیال تسخیر قلعه غوریان می‌افتند، بنا بر این فرزند خود را با وزیر خویش بر سر غوریان مأمور نمود. از آنطرف کامران با امید تسخیر خراسان به اطراف هرات آمده فیروزالدین ترسیده پسر خود را از غوریان خواست و بشهر یاز ایران متصل شد و مجدداً اسمعیل خان دامغانی مأمور هرات گردید. کامران پسر شاه محمود صلاح در مراجعت دیده بطرف قندهار ره‌پار شد. قشون ایران وارد هرات شده، والی هرات پنجاه هزار تومان نقد پرداخت و متقبل شد خراج همد سال دو سکه و خطبه بنام حضرت فتح‌المشاه جاری گردد.

در آغاز سال ۱۲۳۵ حاجی آقاخان وزیر حاج فیروزالدین میرزا حکمران هرات بحضور اعلی حضرت خاقان شریفیاب و از تعدی شاهزاده محمود افغان شاکلی و استدعای استمداد و استعداد نمود.

اسمعیل خان دامغانی باردیگر بقلع و قمع اترک و اکراد خراسان مأمور شد. (۲)

در سال ۱۲۳۱ نیز حاجی فیروزالدین میرزا والی هرات بفکر حمایه بخراسان می‌افتد و امراء خراسان نیز با او همدست میشوند. در سال ۱۲۳۲ حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه والی خراسان شده بعزم هرات حرکت میکند. درحاجم، محمد خان افغان از جانب والی هرات رسیده به تسلیم قلعه غوریان و اطاعت دولت ایران تقبل میکند، شاهزاده حسنعلی میرزا چون اطمینانی باحوال او نداشته ازحاجم بطرف

(۱) نقل از روضه‌المقا.

(۲) نقل از تاریخ منتظم ناصری.

غوریان حرکت میکنند ، بعد از ورود به قل نقره ، معلوم شد حاجی فیروزالدین مشغول مدافعه میباشد؛ آنها را متفرق نموده حکم غارت اطراف هرات را میدهند و حاجی فیروزالدین کلید غوریان را با پنجاه هزار تومان تسلیم میکند و متقبل میشود خطبه و سکه کماکان باسم اعلیحضرت خاقان باشد .

هم در این سال محمود شاه افغان ، فتح‌خان وزیر خود را که مردی شجاع و بی‌پاک بود بعنوان معاونت فیروزالدین میرزا به هرات مأمور نمود و او بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات ، هنگام وداع حاجی فیروزالدین میرزا را بگرفت و بقندهار فرستاد و امراء او را معزول و برادر حاجی آقاخان را بقتل رسانید و اموال او را تصرف نمود .

سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) اتحاد کاملی بین حکمران کابل و آسیای مرکزی، خوارزم و امراء خراسان علیه دولت ایران بسته شد و روایت قشونهای این اتحاد به فتح‌خان محول شد . او برادر خود کهن دل خان را مأمور نمود قلعه غوریان را تصرف در آورد .

از آنطرف حسنعلی میرزا والی خراسان بهجمله تمام قشونهای خراسان را جمع آوری نموده بعد از ده هزار نفر برای جلو گیری : بسرعت بطرف غوریان عازم گردید در نزدیکی سرحد هرات به فتح‌خان برخورد که با چهل هزار نفر عازم تسخیر خراسان است . در این جنگ قشون ایران ، روانه جنگید و بر افغانها شکست قاحشی داد .

فتح‌خان نیز از دهان زخم گلوله برداشت و بهجمله از میدان جنگ فرار نمود . (۱) قشون ایران مظفر و منصور بمشهد مراجعت کرد و در این هنگام فتحعلی شاه که در مشهد بود از سران سپاه قدردانی نمود . سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

(۱) در این جنگ صاحب‌منصب فوج سمنان ذوالفقار خان مشاهده نمود که در اثر زیادی عده دشمن، سربازان سمنانی دارند فرار اختیار میکنند، از اسب خود پیاده شده و اسب را عمداً پی کرد و سربازان گفت چگونه مرا گذاشته فرار اختیار میکنند؟ آنها سر غیرت آمده ایستادگی نمودند تا فتح کردند. (واتسون صفحه ۱۹۵)

مناقب این شکست ، فرستاده شاه محمود افغان رسیده و از حرکات فتیح خان خود را بکلی بی اطلاع قلم داد کرد و برای جلب رضایت پادشاه ایران حاضر شد فتیح خان را تسلیم عمال دولت ایران نماید و یا اینکه او را از دو چشم نابینا کند. شاه محمود شق اخیر را عمل نمود و فتیح خان را داد کور کردند .

در این موقع امیر خوارزم نیز بقصد مساعدت با افغانها بحدود خراسان آمده بود و عده مأمور شدند که او را نیز تادیب نمایند .

پس از مجازات فتیح خان برادران او که قریب به بیست نفر بودند و مابین آنها دوست محمد خان از همه رشیدتر و با تدبیرتر بوده علم مخالفت را علیه شاه محمود بلند کردند و در اندک مدتی کابل را از دست او بیرون آوردند .

در سال ۱۲۳۴ هجری (۱۸۱۸ میلادی) شاهزاده کامران بدر بار فتحعلی شاه آمد معروض داشت که بعد از فتیح خان و مقید نمودن برادرش شیر دلخان ، شاه محمود از فراه بقندهار رفت و پردلخان برادر دیگر فتیح خان جمعی را در قلعه ناد علی دور خود جمع کرد و بمخالفت شاهزاده کامران برخاست و برادران محبوس خود فتیح خان و شیردلخان را خواست ، شاهزاده کامران ناچار آنها را به پردلخان تسلیم نمود و در این حال برادران دیگر فتیح خان که هر یک در صوبه صوبه دار و حاکم با اقتدار بودند از واقعه آگاه گشته بنای طغیان را گذاشتند . محمد عظیم خان که صوبه دار کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را به تخت نشاندند و با شاه محمود جنگ کرده او را همزیم ساختند . شاهزاده ایوب الکای پشاور را تا حدود جلال آباد بتصرف در آورد و دیگر باره محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبدالجبار خان را با استمداد شایان بهمراهی دوست محمد خان به تسخیر کابل روانه کرد ، محمد زمان خان برادرش را بهندوستان فرستاده شجاع الملك ولد تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود طلبیده بیاوردند که به تسخیر کابل و سیستان عزیمت کنند : اینک کار افغانستان پریشان شده و جز هرات و قندهار، حصاری در دست محمود شاه و کامران نمانده بود. (۱)

در سال ۱۲۳۵ نیز نماینده شاه محمود و کامران بدربار فتحعلی شاه آمده از
تظاول برادران فتح‌خان شکایت و تظلم نمودند و حکم همایون بنوای شجاع السلطنه
والی خراسان درامدادشاه محمود و کامران میرزا شرف صدور یافت و با اینکه دربار
شاهنشاه ایران این اندازه‌ها درباره شاه محمود مساعدت مینمود او باز از دسایس خود
دست برنمیداشت و در میان امراء خراسان دائماً افساد مینمود .

فصل سیزدهم

مناسبات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سر هنری ویلک متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی دولت انگلیس مقیم بود ، توقف او از اواخر سال ۱۸۱۵ تا اواخر ۱۸۲۵ طول کشید . سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید سیاست بی‌اعتنائی نسبت بایران نام نهاد ،^(۱) چه در این تاریخ تقریباً انگلستان با ایران قطع علاقه نموده و در هندوستان ، افغانستان و عمالک آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی و استعماری بود ، اگرچه در ایران نماینده سیاسی داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود . البته این نماینده مختار اجرای وظیفه مینمود ، منتهی اجرای وظیفه منتهی و مخالف اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بود . پیداست که در سایر امور سیاسی نیز نظر مخالف داشته و با آن دوستی

(۱) پس از آنکه سرگوداولی معاهده گلستان را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه بانگلستان مراجعت کرد گزارشی بدولت انگلیس درباب ایران داد . در آنجا میگوید :

«حال که خطر ناپلئون برطرف شد و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بمانند .»

و علاقه مغربی که فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه نسبت به انگلیسها نشان میدادند توانستند توقف معتد این نماینده سیاسی انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت او را بدربار لندن نموده و عزل او را بخواهند .

در این باب نویسندگان سیاسی و غیر سیاسی انگلیس همگی ساکت و خاموش میباشند و هیچ اشاره ای بدین موضوع نکرده اند .

در تاریخ روضة الصفا جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور مختصر اشاره کرده و مینویسد :

« چون هنری ولک (ویلوک) و کیل دولت بیه انگلیس که چگونگی حالت سابقاً ترقیم یافت از جانب آن دولت در دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود و کار گزاران نواب نایب السلطنه بعضی جهات از او خوشنود نبودند و بقول و فعلش اعتنائی که باید نمی نمودند، میرزا صالح شیرزای مهندس را بدارالملک لندن سفیر کردند و او (ولک صاحب) را معزول کرد . اهالی مشورت خانه دولت بیه انگلیس مقرر کردند که پس از عزل و کیل دولت، ایلچی سرکار کمپانی هندوستان در دارالملک ایران و کیل باشد . لهذا فرمانهای هندوستان ایلچی مشارالیه را بفارت مرسل داشت و چون از اصل گستن و بفرع پیوستن منافی رأی امنای دولت جاوید بقای ایران بود ، جان مکنونالد ... بواسطه عدم استیذان امنای دولت حضرت صاحب قران، قریب سالی در بندر بمبئی توقف گزید تا آخر الامر با استدعای جناب نایب السلطنه ، خاقان صاحب قران باحضر اورضا داد^(۱) .»

(۱) در دیماه ۱۳۰۹ آقای سعید نقیسی درشش شماره اول مجله شرق که از نشریات مؤسسه خاور می باشد شرح اقدامات میرزا صالح نماینده مختار دولت ایران را که جزء وقایع سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) می باشد نوشته اند .
آقای محیط طباطبائی نیز در مقالات خود که قبلاً بدان اشاره شده در تحت عنوان تاریخچه اعزام محصل بارویا راجع باین موضوع اشاره کرده مینویسد :
«مستر هنری ویلک علاوه بر پستی مقامش غالباً موجب کله گذاری اولیای امور ایران بود، مردی لثیم طبع و فرومایه بود که در اثر امساک و بدرفتاری خود رابطه میان دو مملکت را تیره ساخت .»

مستر هنری ویلوك جزء دسته صاحب منصبان انگلیسی بود که در سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۵ میلادی) همراه سر جان ملکم با ایران آمده جزء قشون ایران شده بود^(۱) و مدت‌ها در خدمت دولت ایران بوده، بعد در سال ۱۸۱۴ با ردیگر همراه مستر-الیس بسمت منشی گری با ایران آمده و مجدداً بانفاق مسترالیس یلندن مراجعت نمود و در اواخر سال ۱۸۱۵ بسمت وزیر مخاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد. چون در این اوقات اولیای امور انگلستان جز نظر تحقیر نسبت با ایران نظری نداشتند این شخص را قریب ده سال در ایران نگه داشتند تا اینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس او را احضار و مستر جان مکدونالد را بجای او از طرف حکومت هندوستان معین نمودند.

ایتچی سون^(۱) در جلد نهم از ده جلد کتابهای خود موسوم به مجموعه اسناد و معاهدات مینویسد:

و بعد از ایجاد سکوت و آرامش در قاره اروپا و رفع خطرات حتمی یا احتمالی برای هندوستان، موضوع ایران که بطور اغراق آمیزی در نظر اولیای امور انگلستان اهمیت پیدا کرده بود و قدر و قیمتی که در این تاریخ بدوستی و اتحاد با ایران می‌گذاشتند، بعداً از نظر افتاد و دیگر توجیهی با امور ایران نمودند و اعتنائی بمعاهده سال ۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند، برعکس اقداماتی میشد که شاه را مأیوس کنند و او را بترسانند و به او خاطر نشان کنند که استقلال و تمامیت آن از برای انگلستان دارای قدر و قیمتی نمی‌باشد.

دولت انگلستان در سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) مخصوصاً اقدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ با لندن قطع شده مستقیماً با هندوستان باشد و نماینده مختار نیز برای اقامت در دربار شهریار ایران از جانب فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر هم برای شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود و مدت‌ها نماینده فرمانفرمای هندوستان معطل بود، چونکه اختلافات سال ۱۸۵۹

(۱) کرزن، جلد اول، (منبع ۵۷۷)

بین سرهارفورد جونس و سر جان ملکم و مشاجرات آنها ، حکومت هندوستان داد نظر پادشاه ایران بی قرب و بی اهمیت جلوه داده بود. بعلاوه عملیات حکومت هندوستان انگلیس در خلیج فارس در سال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود و تصور می نمود اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود حکومت هندوستان عملیات خصمانه را بر ضد مملکت ایران شروع می نمود .

بعد از انعقاد معاهده ترکمان چای ، بخصوص دیگر توجهی بایران نگر دید و سعی نشد که روابط دوستی را با ایران نگاه دارند . دولت انگلیس وقتی که دولت ایران را در تحت فشار مالی دیده مواد را حجه بداد . ن مساعد مالی را در مقابل مختصر وجهی باطل نمود ، دیگر هیچ اسباب تعجب نبود که نفوذ روسها در دربار شاهنشاه ایران زیاد گردد و نفوذ دولت انگلیس رو بضمف گذارد .

دولت ایران بعد از الغای آن مواد خیلی کوشید شاید بتواند يك معاهده دیگر بجای معاهده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس منعقد نماید که وسیله حفظ و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانها اعتنائی نکرد ، تا اینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بحکم اجبار و احتیاج به نمایندگی سیاسی خود مقیم تهران دستور داد که با ایران داخل مذاکره شده تجدید معاهده فراموش شده گذشته را بنماید ؛ چونکه در این تاریخ نفوذ روسها در دربار فتحعلی شاه رو باز زیاد گذاشته بود و مذاکرات دولین برای عقد معاهده جدید تا سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی) کشیده شد و هیچ نتیجه نداد و در سر افغانستان با ایران قطع روابط نمودند . (۱)

در سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) یکی از نجبای انگلیس موسوم به جرج توماس اول آف آل بمارل (۲) با اتفاق سه نفر از صاحب منصبان نظامی حکومت هندوستان از راه بصره ، بغداد وارد قصر شیرین شدند و از آنجا به کرمانشاه آمده در تشییع جنازه شاهزاده محمد علی میرزای دولت شاهی که حمل به کربلا

(۱) اینجی سون، جلد نهم (صفحه ۱۱-۱۳) چاپ لندن ۱۷۹۲

(2) George Thomas Earl of Albemarle .

میشد شرکت نمودند. (۱) نامبرده شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۲۶ در لندن بطبع رسیده است چنین مینویسد :

« در ورود ما بکرمانشاه دو نفر صاحب منصب فرانسوی، دو نفر ایتالیائی و یک نفر اسپانیولی در کرمانشاه بودند . »

راجع به ورود خودش بطهران چنین مینویسد :

« در اواخر ماه می ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ هجری) در طهران بودیم و باتفاق وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ مسز ویلوك سابق الذکر بوده توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی به حضور فتحعلی شاه رفتیم . »

این ملاقات را جناب ازل ، با جزئیات آن شرح میدهد و میگوید :

« چندین بار میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا بنزدیک شاه برسد تعظیم نمود و در هر بار ما نیز بطریق او تعظیم میکردیم ، بطوری که دست های ما بزانویمان میرسید ، گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه ما نشود ولی ما همینطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرار مینمودیم . در بیست قدمی محل جلوس شاه ، کفش های خود را بیرون آورده راه افتادیم . در این جا شاه متوجه ما شده فرمودند : « بیا بالا »

شاه ما را در باغ گلستان بحضور پذیرفت ، از پله های باریک و تنگ بالا آمده باطاق شاه وارد شدیم ، طرفین این اطاق باز بود ، سقف آن روی ستونهای مارپیچی که رنگ سرخ و سفید داشت قرار گرفته بود ، سقف و دیوارهای آن آئینه کاری شده بود . یکی دو دستگاه ساعت که معلوم بود از طرف سلاطین اروپا بطور هدیه فرستاده شده است زینت آن اطاق بود ولی از نشستن گرد و خاک زیاد روی آنها پیدا بود که زیاد طرف توجه نیست .

در ورود باطاق شاه ، ما را در گوشه اطاق متوقف داشتند و شاه از مسافرت ما سؤال نمود . از اطلاعات جغرافیائی او ما در تعجب بودیم ، مدت تشریف ما بحضور شاه بیست دقیقه طول کشید . »

(۱) مؤلف فوق ناصر علی میرزا پسر خردسال شاهزاده محمدعلی میرزا را والی کرمانشاه ضبط کرده و میگوید ، در آن شب تا صبح مشغول عیش و نوش بود و شراب زیاد مینوشید . جلد دوم (منحه ۱۷۹)

مؤلف در اینجا از حال شاه و اسبابهای بازی او شرحی مینگارد و پس از آن میگوید :

« وقتی که از حضور شاه مرخص شدیم من هیچ نمیتوانستم باور کنم که يك روزی خواهد رسید که نوه این شاه مهمان پادشاه من خواهد شد . همین اتفاق در این اواخر روی داد که ناصرالدین شاه در باغ قصر بوکین نام در لندن مهمان ملکه انگلستان بود^(۱) .»

مؤلف با همراهان خود در اوایل ماه جولای ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) در تبریز مهمان ماژورمون تیت^(۲) میشوند که در این تاریخ مشغول نقشه برداری قسمتی از اراضی جنوبی قفقاز بودند ماژورمون تیت که بعدها بدرجه ژنرال رسید جزء دسته صاحبمنصبان مهندس دولت انگلیس قرار گرفت .

مؤلف مینویسد :

« ماژورمون تیت يك نوکر از منی بم معرفی نمود که زبان انگلیسی خوب حرف میزد . این آدم خیلی مؤدب و باوقار بود . در سال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) که من در لندن بودم شب را پیش دوک سوسکس^(۳) بشام دعوت داشتم، وقتی که بحضور والا حضرت دوک رسیدم بمن اظهار نمود یکی از نجیبهای ایران امشب در این جا بشام دعوت دارد ، سر میزدیدم جای او را پهلوی دوک قرار دادند و همینکه چشم من با سم او افتاد دیدم نوکر پارسی من ، همان است که ماژورمون تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود . جلوی اسم او کلمه جناب اشرف^(۴) نوشته شده بود . در اطاق سالن این شخص را ملاقات نمودم و بدون اینکه بسابقه اشاره کنم یا نشان بدهم که من او را می شناسم جلورفته با او بنای مذاکره را گذاشتم و از مسافرت های خود در شرق با او صحبت نمودم . بعد مرا شناخت و از سرپوشی من تشکر نمود و با هم دوست شدیم . چون

(۱) اشاره بسفر ناصرالدین شاه به انگلستان که در تاریخ (۱۲۹۰ هجری) اتفاق افتاد

و در لندن مهمان ملکه انگلیس بود .

(2) Major Monteeh .

(3) Duke of Sussex .

(4) Son Excellence .

کشیات بعمل آمد معلوم گردید که بعد از حرکت من از تبریز عباس میرزا نایب السلطنه مایل بود از انگلستان اسلحه خریداری کند و از صاحب منصبان انگلیسی که در تبریز بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کار معین کند . عازم ورمون تیت این شخص را معرفی کرده بود و اینک در انگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری کند .

مؤلف ما جذب اردل چندی در تبریز بود بعد از راه روسیه عازم لندن گردید و شهرهای قفقاز . باد کوبه و حاجی ترخان را سیاحت نموده بعد به بطرز بود غرضه از آنجا عازم وطن خویش شده است .

فصل چهاردهم

علل جنگ روس با ایران در سال ۱۲۴۱ هجری
(۱۸۲۶ میلادی) و انعقاد معاهده ترکمان چای
در سال ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی)

پس از انعقاد معاهده گلستان با دولت روس و معاهده ۱۲۲۹ هجری (۱۸۱۴ میلادی) با دولت انگلیس ، ایران همه ساله گرفتار جنگ های داخلی بوده . بادول خارجی جنگی پیش نیامد جز اینکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در سر موضوع مهاجرت بعضی از ایلات آذربایجان و قضایای دیگر با دولت عثمانی اختلافات بروز کرد و نتیجه آن منجر به جنگ شد^(۱) . قشون ایران در تحت فرماندهی عباس میرزا تایب السلطنه از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده در **ترباق قلعه** با قشون عثمانی جنگ کرده با آنها شکست داد و شهرهای **موش ، بظلیس ، وان** و سایر نواحی آن قسمت را اشغال نمود و دولت عثمانی نیز از راه بغداد جلو آمده کرمانشاه را تهدید نمود . **شاهزاده محمد علی میرزا** از آنها جلو گیری نموده شکست سختی با آنها

(۱) در این تاریخ دولتمن انگلیس و روس بر ضد دولت عثمانی متحد شده بودند و برای تقسیم ممالک عثمانی با هم قرارداد سری داشتند ، بعدا دولت فرانسه نیز داخل این اتحاد گردید و موضوع یونان را بهانه کرده بدولت عثمانی حمله نمودند (تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لودج (صفحه ۶۵۱)

وارد آورد و آنها را تا نزدیکی شهر بغداد دنبال نمود، پاشای بغداد قوه مقاومت در خود ندیده تقاضای صلح کرد و مورد قبول یافت و شاهزاده محمد علی میرزا والی کرمانشاه مراجعت نمود ولی در راه ناخوش شده در کرد در گذشت . اما جنگ آذربایجان در آن قسمت همچنان ادامه داشت و عثمانیها جدیت داشتند شکست‌های خودشان را جبران کنند ، ولی در این تاریخ حریف عباس میرزا نبودند . با اینکه عباس میرزا مایل به جنگ نبود باز فرمانده قشون عثمانی ایستادگی نموده طالب جنگ بود . حتی عباس میرزا حاضر شد تمام اسرای جنگ را بدون مطالبه عوض آزاد نماید، باز عثمانی‌ها راضی نشدند و يك عده قشون تازه نفس آورده داخل در جنگ شدند .

باز قشون ایران فاتح شد، این بار دیگر عثمانی‌ها به صلح راضی شدند و ایران نیز از ارضی اشغال شده را پس داد و معاهده ای بین دولتین برقرار شد که بمعاهده ارض روم موسوم گردید . سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) (۱)

اینک میرسیم بدوره از تاریخ قاجاریه که در ادوار حکمرانی این سلسله از حیث ضعف قوای دولتی بی نظیر میباشد. در این ایام بخصوص است که ایران گرفتار قیدهای سیاسی عهد نامه ترکمان چای میگردد که خلاصی از آن باین آسانی‌ها امکان پذیر نبود. در این اوقات یکی از یلایای سیاسی که ایران گرفتار آن گردید همانا مسائل تعیین حدود سرحدات ایران باندول مجاور بود، چه از زمانیکه ایران بطرف سیاست اروپائی کشیده شد جزر و مدهائی در قلمرو ایران بمرور حادث میگردد که سرحدات تاریخی و طبیعی آن مورد گفتگو میشد و طرفین بجان هم میافتادند . هر گاه مقاصد سیاسی یکی از همسایه‌های مقتدر ایران میباشد تأمین شود این مسئله بخصوص بهترین بهانه بود و سهولت از این راه اسباب اختلاف فراهم می‌آمد. تاریخ این يك صد ساله گذشته از این قبیل اختلافات بسیار داشته و پیداست که برای ایران تا چه اندازه تولید زحمت و خسارت نموده است

(۱) سواد این معاهده در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۹ هجری

(۱۸۲۳ میلادی) ضبط شده است.

الکساندر اول امپراطور روس سیاست انگلستان خوب آشنا شده بود، مخصوصاً در کنگره هائیکه بعد از سال ۱۸۱۵ با نمایندگان دولت تشکیل میشد، الکساندر در افکار و رفتار نمایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد و در حسن نیت آنها تردید داشت. بعد از آخرین کنگره که در ورونا^(۱) تشکیل شد سوء ظن او بر حسن نیت سایرین مخصوصاً انگلیسها زیاده گشت و دیگر با آنها روابط نزدیک پیدا نکرد و باقی عمر خود را بدون دخالت در مسائل پیچ در پیچ اروپا به آسودگی گذراند. راجع به سیاست خود نسبت به ایران، دیگر بعد از معاهده گلستان متعرض ایران نبود و بدسایس دیگران نیز در این باب توجهی نمیکرد تا اینکه در سال ۱۸۲۵ در گذشت^(۲).

(1) Verona

(۲) الکساندر اول (۱۷۷۵ - ۱۸۲۵) امپراطور مملکت پهناور روسیه، از سال ۱۸۰۱ به سلطنت رسید و بیست و پنج سال تمام سلطنت کرد. این امپراطور با دسایس خارجی در قتل پدر خود پول اول شریک بوده در همان سالیکه سر جان هلکم در تهران با حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی عهد نامه ترمضی و دفاعی را علیه ناپلئون منعقد مینمود در همان اوقات به تحریک عمال انگلیسی، پول اول امپراطور روسیه با شرکت پسرش الکساندر به قتل رسید و در عمان شب الکساندر، بنام الکساندر اول با امپراطوری مملکت روسیه برگزیده شد. پدر الکساندر اول از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۱ سلطنت کرد، با انگلیسها علیه ناپلئون اتحاد بست و در جنگها شرکت نمود، ولی در سال ۱۷۹۹ با انگلیسها در سر جزیره مالتا اختلاف پیدا کرد و از اتحاد با آنها کناره نمود و به فرانسه پیوست و اتحاد گرمی بین پول و ناپلئون ایجاد شد، در نتیجه قرار دادند متفقاً با مساعدت دولت ایران به هندوستان حمله کنند که شرح آن گذشت.

بر عکس الکساندر از همان ساعت اول با انگلیسها علیه ناپلئون همکاری نمود و به تحریک انگلیسها بگرجستان ایران لشکر کشید، در نتیجه ایران باروسها مشغول جنگ شد که این جنگ سه سال به طول انجامید.

در سال ۱۸۰۲ قرارداد صلح بین فرانسه و انگلیس بنام صلح آمیان بسته شد. در اثر این قرارداد، صلح در تمام قاره اروپا برقرار گردید، یکی از مواد قرارداد مزبور این بود که جزیره مالتا را انگلیسها تخلیه کنند اما انگلیسها باین قرارداد عمل نکردند. مجدداً از بهار سال ۱۸۰۳ بین انگلیس و فرانسه دشمنی آغاز و روسیه نیز بکنجک با فرانسه کشیده شد. در سال ۱۸۰۵ یک اتحاد بین دولت انگلیس، روسیه، اطریش و سوئد علیه ناپلئون ایجاد گشت و در ماه دسامبر همان سال جنگ سختی بین ناپلئون از یکطرف و امپراطور روس و

جنگ اخیر ایران با دولت روس در ظاهر زوی همان اختلافات حدود سرحدی بود ولی باطن امر پیداست که نقشه تقسیم ایران با نقشه تقسیم ممالک عثمانی در یک موقع و برای یک مقصود بطور سری تهیه شده بود. اینک لازم است بار دیگر با وضاع سیاسی اروپا اشاره شود، چه اثرات همان

امپراطور اطریش از طرف دیگر در محل موسوم به اوسترلیتز Austerlitz واقع گردید. قشون روس و قشون اطریش هر دو شکست خوردند و امپراطور اطریش خواهان صلح شد. الکساندر اول نیز قشونهای شکست خورده خود را جمع آوری کرده از مرکه بیرون رفت.

الکساندر این شکست خود را بزودی جبران نمود و مجدداً خود را برای جنگ با ناپلئون آماده کرد. در ماه جون سال ۱۸۰۷ جنگ سختی بین این دو امپراطور در گرفت، نتیجه آن شکست قشون روس بود که در آن بین دوستی و یگانگی بین دو امپراطور برقرار شد و در اوایل ماه جولای ۱۸۰۷ معاهده تیلسیت بین آنها برقرار گردید که شرح آن گذشت و یک معاهده سری نیز بین دو امپراطور بسته شد، باین معنی که هر گاه دولت انگلیس برای صلح حاضر شود الکساندر هم علیه انگلستان با فرانسه همکاری کند و بر ضد انگلستان قیام نماید و با الکساندر نیز اجازه داده شد فنلاند را که متعلق بدولت سوئد بود تصرف کند و همین عمل را در سال ۱۸۰۸ انجام داد بملاوه جزایر آلاندر را نیز بموجب معاهده ۱۷ سپتامبر همان سال تصرف در آورد.

الکساندر خود را قالی ناپلئون تصور میکرد و خود را هیچ کمتر از او نمیدانست باضناً با او رقابت مینمود و میخواست خود نیز مانند ناپلئون سردار نامی اروپا معرفی گردد. وصلت ناپلئون با دختر پادشاه اطریش و اتحاد فرانسه با اطریش و عدم موافقت ناپلئون برای تصرف اسپانول، الکساندر امپراطور روس را عصبانی نمود و کدورت بین دو امپراطور رفت و رفته بدشمنی مبدل گردید، در ضمن انگلیسها میان افتاده باروسها نزدیک و واسطه شدند بین روس و عثمانی هم صلح برقرار شود. در این هنگام است که اختلاف بین فرانسه و روس شدید شده ناپلئون در اواسط سال ۱۸۱۲ با شصت هزار قشون منظم و نیرومند بی قشون منظم و روسیه حمله کرد و نتیجه آن زوال و فزونی پانصد هزار نفر از آن شصت هزار نفر قشون منظم گردید و خود ناپلئون هم خسته و فرسوده و شکست خورده، بیکه و تنها شبانه پیاریس ورود نمود. الکساندر از این مبارزه فاتح درآمد و قشون قزاق قشون ناپلئون را در هم شکست و ناپلئون از این شکست دیگر قند راست نکرد. از این بعد الکساندر پهلوان اروپا شناخته شده در تمام جنگهای بعدی با ناپلئون شرکت میکند تا کار ناپلئون خاتمه پیدا کرده از صحنه سیاست اروپا خارج میشود.

با شکست و تبید ناپلئون صلح جهانی برقرار نگردید. همیشه و در زبان جنگجویان دوره بیست ساله ناپلئون این بود که این جنگها برای ایجاد صلح جهان شروع کرده اند.

اوضاع سیاسی اروپا بود که در سیاست شرق ظاهر میگردد.
 در ایران موضوع حدود سرحدات سبب جنگ شد و در دولت عثمانی موضوع
 مساعدت بایونان باعث حمله بآن دولت گردید .

همینکه خطر ناپلئون بر طرف گردید سکنه جهان نیز در امن و امان و در صلح دایمی زندگی
 خواهند نمود الکساندر اولین و آخرین کسی بود که مقتون این حرفها شده بدان ایمان و
 عقیده پیدا کرده بود و در این راهم حتماً میکوشید.

از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۳ در این راه قدم میزد و میکوشید صلح جهانی را برقرار کند،
 ولی دوتنر بامهارت تمام از حرارت او در این راه میکاستند ؛ یکی کلس را وزیر امور
 خارجه دولت انگلیس دیگری هترنریخ سردار اعظم و همه کاره دولت اطریش بود، این دوتنر
 ظاهراً با فکر او مساعد بودند ولی در باطن او را مسخره میکردند و همین عمل در زمان جنگ
 اول جهانی نیز تکرار شد و ویلسن رئیس جمهوری امریکا گرفتار همین مصیبت شد، بالاخره
 مایوسانه با امریکا مراجعت نمود و دق کرد و مرد.

در اوایل قرن نوزدهم که امنیت قاره اروپا در اثر ظهور ناپلئون عنزازل شده بود
 فکر ایجاد صلح عمومی و دائمی در میان دول اروپا پیدا شد و شاید الکساندر امپراطور
 روس بعد از پیشینیان اول کسی بود که باین خیال افتاد و این فکر در هنر او قوت گرفت و
 سالها نیز برای این کار مجاهدت نمود و اتحاد مقدس را بوجود آورد.

(Holy Alliance. Europe in 19 th Century by E .

Lipseon , P.213)

غرض از این اتحاد این بود که از جنگهای خونین بین دول اروپا جلوگیری شود و
 برای کلیه آنها آسایش و راحتی برقرار گردد و تمام سلاطین را با هم برادر کنند که با کمال
 دوستی و مودت بدون جنگ و خونریزی زندگی کنند و تمام اختلافات بین خودشان را در یک
 کنگره حل و عقد نمایند که منجر بچنگه نشود.

پس از اینکه جنگهای ناپلئون در سال ۱۸۱۵ خاتمه یافت ، امپراطور روس باین
 اقدام دست زد و اتحاد مقدس را تشکیل داد. در این اتحاد چهار دولت معظم آن روز که عبارت
 از انگلیس، اطریش ، روس و پروس باشد شرکت کردند . بعدها دولت فرانسه را نیز دخالت
 دادند و قرار شد هر چندی يك پار يك کنگره عمومی تشکیل شود و در آن مسائل مربوط
 باروپا و ملل اروپا حل و عقد گردد. و اگر اختلافاتی در بین باشد از طریق صلح و سفا قطع
 و فصل شود .

از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۸۲۳ چهار کنگره عمومی از دول اروپا تشکیل شد و در هیچ
 يك نتیجه مثبت گرفته نشد . باید گفت اختلاف را بیشتر نمایندگان دولت انگلیس دامن
 زدند ، مخصوصاً کلس را و جورج کانینگ هر دو راهای منفی بازی کردند تا اینکه

در همین تاریخ از جانب دولت انگلیس لرد ولینگتون سردار معروف جنگ واترلو مأمور در پار پترزبورگ شد که يك رشته مسائل سری سیاسی را با دولت امپراطوری روس حل و عقد کند (۱) در همان سال جنگ بین ایران و روس در گرفت و در همین تاریخ کشتی های جنگی انگلیس ، روس و فرانسه به بهانه کمک بیانیان یونان بنادر عثمانی را گلوله باران نمودند و کشتی های دولت عثمانی را غرق کردند .

در همین اوقات است که روسها مجال سوءنظر و چند نقطه دیگر را در تواحی ایران ادعا نمودند که متعلق بدولت روس میباشد.

روسها مدعی بودند این اراضی بموجب عهدنامه گلستان از طرف دولت ایران بآنها واگذار شده است . این ظاهر ادعا بود ولی در باطن امر دنبال بهانه میگشتند، چه در خاتمه جنگ که منجر بمعاهده گلستان شد حدود سرحدی قسمتی از اراضی که واگذار بدولت روس شد بطور صحیح معلوم نشده بود . علت هم این بود که سرگور اوزلی قول داده بود تمام این اراضی مجدداً بدولت ایران مسترد خواهد

الکساندر خسته و بیچاره شده از این کمیدی بسیار مضحك کنار گرفت.

الکساندر در اواخر عمر خود افکارش بکلی تغییر کرد ، با اینکه در اوایل سلطنت خود در فکر آزادی ملت روس بود و میخواست بکوشته اصلاحات در روسیه برقرار کند ولی بعدها این افکار را بکلی کنار گذاشت و تا اندازه تحت نفوذ مترنیخ صدراعظم اطربش واقع شد. و در سال ۱۸۲۵ درگذشت. بعدها مخصوصاً در اوقاتی که بکشویک ها بساط امپراطوری روسیه را برچیدند شایع شد که الکساندر اول در سال ۱۸۲۵ وفات نکرد بلکه از سلطنت استعفا داد و منزوی شد و مدتها بعد از این تاریخ زنده بوده، در هر حال در سال ۱۸۲۵ نیکالای اول بسلطنت رسید و معاهده ترکمانچای در زمان امپراطوری این شخص بر ایران تحمیل شده که شرح آن بیاید.

(۱) در ماه اپریل ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) مستر کانینگ Canning وزیر امور خارجه انگلستان و ولینگتون سردار معروف واترلو را با عجله مأمور سن پترزبورگ نمود و نتیجه آن انعقاد يك معاهده سری بین دولتین روس و انگلیس گردید . تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لودج (صفحه ۶۵۴)

گردید ، بعلاوه این عهد نامه در موقعی بین دولتیین برقرار گردید که انگلیسها محتاج بقشون روس بودند و حاضر بودند بهر قیمتی شده بین روس و ایران را صلح دهند. روی این تصمیم بوعده و وعید فتحعلی شاه را حاضر نمودند صلح کند و روسها هم از موقع استفاده کرده این وساطت سرگوراوزلی را برای خودشان در این موقع خطرناک ، يك نوع متار که جنگ فرض کردند تصور نمودند که بعد از رفع خطر ناپلئون بسهولت میتوان بر دولت ایران فائق آمد . در این موضوع موافقت بعمل آمده بود که اگر روسها سرحد خود را تا کنار رود ارس امتداد دهند مانعی نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس نیز يك قسمتهائی را در نظر گرفته بود که بعدها تصرف کند .

بموجب مندرجات کتب مورخین ایران اختلافات سرحدی بین دولتیین روس و ایران در ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) شروع میشود . روسها بيك قسمتهائی از اراضی ایروان و محل های دیگر ادعا داشتند. از طرفین مأمورینی تعیین شده بمحلهای متنازع فیه اعزام گردید . روسها اطلاعات محلی نداشتند و کسی نمایندگان ایران محل ها را خوب میشناختند و بصیرت داشتند ، وایسی این معلومات آنها در مقابل زور گوئی و تعدی روسها مؤثر نبود . دولت ایران ناچار شد موضوع اختلاف را بفرمانفرمای گرجستان مراجعه کند و برای این منظور نماینده مخصوصی به تفلیس روانه نمود . در آنجا موضوع حل نگردید و مدتی نماینده ایران را معطل نمودند و بالاخره هم بدون اخذ نتیجه بایران مراجعت کرد .

در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) چنین مینویسد :

« در این سال علمای اعلام از سوء سلوک کار گذاران روس نسبت بمسلمانان گنجه و قره باغ خبر دار شده بوجوب جهاد فتوا دادند و آقا سید محمد مجتهد اصفهانی از اعتبارات عالیات بحضور خاقان صاحبقران آمده در این باب ابرام نمودند. هم در این سال ایلچی روس کنیا زبخشکوف بدربار ایران همایون آمد و چون الکساندر امپراطور روس در این سال وفات کرده و قبل از وفات تختی از بلور

برای هدیه خاقان صاحبقران بفرمان او ساخته بودند ، امپراطور نیکلا که بجای او جلوس کرده بود آن تخت را و صحوف ایلچی مشارالیه بحضور حضرت صاحبقران اهدا و ارسال داشت بعد از ورود ایلچی علمای اعلام و مجتهدین با احترام ، باردوی معلی آمدند و آنچه ایلچی از صلح و مصالحه سخن راند علما را مقبول نیفتاد و اعلیحضرت همایون را بر جهاد تحریض کرده از وجوب آن سخن راندند و اصرار کردند ، ایلچی مایوس بازگشت و عساکر ایران باطراف مأمور شدند و با قشون روس یزد و خورد مشغول گشتند .

در این جا باید اعتراف نمود با تمام تجربه های تلخی که فتحعلی شاه و نایب السلطنه و دربار ایران از جنگ های گذشته با روسها حاصل نموده بودند ، در این موقع هیچ عقید واقع نشد و مجدداً با تمام ضعف و ناتوانی که از حیث قوای جنگی داریا بودند با روسها در آویختند . از زمان جنگ سابق که با معاهده گلستان خاتمه پیدا کرد تا این تاریخ قریب چهارده سال گذشته بود . در این چهارده سال اقلاً بفکر دفاع صحیح نیفتادند تا بتوانند در مقابل بیست هزار قشون روس مقاومت کنند . از روز اول جنگ پیدا بود که با قشونهای منظم روس نمیتوانند مقابله کنند . عیب دیگر این بود که نتوانستند سرداران قفقاز را بطوریکه شاید و باید تحسین نمایند . علت عمده شکست از روسها در این وقت عدم مساعدت سرداران قفقاز بود آنها بودند که شهرهای عمده و قلاع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم در آن قسمتها با رضایت و موافقت روسها همه کاره شدند . موضوع دیگر که بیش از هر موضوعی دارای اهمیت است عدم رضایت سکنه این نواحی از اولیای امور آن دوره است اهالی تبریز که در تاریخ ایران برای حفظ وطن خود بیش از سکنه سایر نواحی معروف بفداکاری و وطن پرستی میباشند در این موقع با میل و رضا روسها را به تبریز دعوت نمودند . در صورتیکه مکرراتفاق افتاد که قشونهای دولتهای وقت از قشونهای اجنبی شکست خورده آذربایجان را رها نموده رفته اند ولی سکنه تبریز با يك جانبازی وفداکاری قابل تمجیدی در مقابل حملات آنها ایستادگی نموده

از اماکن خود دفاع کرده‌اند^(۱). خوب روشن است که در این هنگام اهالی آذربایجان از دولت خود دل خوشی نداشتند و همینکه روس‌ها وارد تبریز شدند قشونیکه با عباس میرزا در اطراف تبریز بود همه متواری شده هر يك به محل خود رفتند و عباس میرزا نایب السلطنه با عملة خلوت خود باقیمانده از طرف دیگر پول پرستی فتحعلی شاه را هم سبب عمده و اصلی این شکست می‌توان امید. در حین مبارزه و جنگ حیاتی و مهمانی با روس‌ها که همه چیز ایران در خطر بود و مملکت همه چیز خود را از دست میداد، فتحعلی شاه حاضر نشد پول بدهد تا قشون و مهمات حاضر کنند، بالاخره با تمام اصرار و ابرام نایب السلطنه تزه ده هزار تومان فرستاد که با این پول در مقام هجوم قشون روس اسلحه و مهمات و سرباز تهیه شود ولی اینقدر بتأخیر انداخت تا اینکه روس‌ها فاتح شده بزود ده کرور تومان طلا مطا به نمودند و مجبور شدش کرور را تقدماً پرداخت کند. هر گاه نصف این پول در ابتدای جنگ با روس‌ها برای تهیه قشون و مهمات داده میشد کار تا این درجه به افتضاح نمی کشید. حتماً باید گفت شاه و درباریان همه دست بدست هم داده حیثیت ایران را بیاد دادند.

این جنگ قریب دو سال طول کشید. در همه جا قشون ایران عقب نشینی کرد و قشون روس جلو آمده تبریز را هم بر حسب دعوت سکنه آن اشغال نمودند و از آنجا طهران را هم تهدید کردند.

اینک باید دید چه سیاست‌هایی در بین همسایگان ما بوده که بدون سروصدا راضی شدند روس‌ها این اندازه‌ها در آسیا جلو بیفتند. پس از بر طرف شدن خطر ناپلئون، دول معظم اروپا در تحت عنوان اتحاد مقدس با هم قرارداد‌هایی منعقد کردند که بموجب آن امنیت اروپا را تأمین کنند. در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ بین روس،

(۱) سکه آذربایجان این امتحان را کراراً در جنگهای بین ایران و عثمانی داده‌اند. گاهی اتفاق افتاده که قشون‌های دولتی ناچار به تخلیه تبریز شده‌اند ولی سکنه تبریز از شهر دفاع نموده تسلیم دشمن نشده‌اند ولی در این قضیه خود اهالی به پیشوائی علماء خود روس‌ها را بگرفتن تبریز دعوت نمودند و آنها را با سلام و صلوات وارد تبریز کردند.

اطریش و پروسی (آلمان) این اتحاد مقدس بسته شد که سیاست داخلی و خارجی خودشان را بر طبق اصول مذهب مسیح قرار بدهند ، با رعایای خود عادلانه رفتار نموده بین تمام اتباع متحدین مهر و محبت برادرانه ایجاد کنند و سایر دول را نیز جز پادشاه عثمانی و پاپ اعظم همه را دعوت نمودند که داخل این اتحاد گردند و دوره جدیدی در تاریخ اروپا شروع نمایند که مانع شوند ملل اروپا مانند زمان ناپلئون گرفتار مصائب و محن جنگ و ستیز باشند . انگلیسها اساساً با این اتحاد همراه بودند ، چون آنرا الکساندر اول امپراطور روس و فرانسیس پادشاه اطریش و فردریک ویلیام پادشاه پروسی شخصاً امضا نمودند .

پادشاه انگلیس بموجب قوانین موضوعه مملکت انگلستان نمیتوانست بدون دخالت وزیر مسئول آنرا امضاء نماید ولی لرد کاسل را (۱) وزیر امور خارجه انگلیس کاملاً با نظر ارتجاعی این اتحاد مقدس همراه و هم عقیده بود و مدتها با صمیم قلب با متحدین اروپائی خود روابط حسنه داشت .

مقارن همین اوقات قضایای چندی در سیاست های دول پیش آمد که ارکان اتحاد مقدس را متزلزل نمود ، مقدم بر همه تحریک یونانیها بود که بر علیه ساطه دولت عثمانی قیام نمایند . دول اتحاد مقدس حاضر بودند با انقلابیون یونان مساعدت نمایند اما دولت اطریش حاضر نبود با فکر آنها موافقت کند همین يك پیش آمد سبب شد که اختلاف بین دولت اطریش و سایرین فراهم گردد .

دولت اطریش جداً بظرفداری دولت عثمانی قیام نمود و بآن حق داد که آتش فتنه انقلاب یونان را خاموش کند ، دولتین روس و انگلیس مصر بودند که حتماً باید بیونان مساعدت نمود تا استقلال سیاسی خود را بدست آورد . در این هنگام تغییراتی در سیاست داخلی دولت انگلیس پیش آمده بود که کابل را عوض شده هستر کانینگ (۲) جانشین او گردید . این شخص مخالف جدی اتحاد مقدس بود و با دولت روس نیز اتحاد سری داشت و ولینگتون معروف را نیز همین شخص

(1) Robert Stewart, Lord Castlereagh.

(2) Mr. Canning.

پس از مرگ الکساندر اول مأمور پترزبورگ بورخ نموده بود .

در هر حال طرفداری دولت اطریش از عثمانی ، مرگ الکساندر اول امپراطور روس و اتحاد سری روس و انگلیس ، این سه موضوع که پیش آمد بنای متزلزل اتحاد مقدس دول اروپا را بکلی واژگون نمود .^(۱)

در این تاریخ روس ، انگلیس و فرانسه هر سه بر علیه دولت عثمانی و بر له یونان متحد شدند ، کشتی های جنگی آنها داخل آبهای دولت عثمانی شده جنگ دریائی بین آنها در گرفت . در نتیجه تمام کشتی های دولت عثمانی غرق شدند ، جنگ رسمی شد ، نماینده مختار دول ثلاث پای تخت عثمانی را ترك کردند . در این بین نیز استقلال سیاسی یونان در تحت حمایت دول ثلاث اعلان گردید .

معاهده سری دولت انگلیس با دولت روس در سر قضایای شرق مخصوصاً راجع به ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) دولت روس را مختار نمود که هر اقدامی میخواهند در ممالک شرقی بکنند آزاد باشند ، نتیجه آن اول حمله روسها بدولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید و منجر شد بعقد معاهده ترکمان چای . هنوز مر کب امضای معاهده ترکمان چای خشک نشده بود که در اپریل ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) جنگ روسها با دولت عثمانی شروع گردید و یکصد و پنجاه هزار نفر قشون روس از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده بقشون عثمانی حمله نمودند . ژنرال پاسکویچ معروف که در جنگهای قفقاز با دولت ایران شهرتی بهم زده بود قلعه معروف قارص را تصرف نمود .

اما دولت اطریش نظر سیاست شرقی خود دست از طرفداری دولت عثمانی نکشید . مترنیخ وزیر امور خارجه اطریش که در آن عصر بفرست و هوش سرشار معروف شده بود راضی نشد روسها عثمانی را بیش از اینها در تحت فشار بگذارند ولی دولت انگلیس ، فرانسه و آلمان با دولت اطریش مخالفت نمودند . مخصوصاً دولت انگلیس .

(1) The holy alliance had been shaken by the conduct of Canning it was shattered by the accession of Nicolas .
History of Modern Europe by R. Lodge. P. 654 "

در این هنگام ، دوکولیننگتون رئیس الوزراء انگلیس بود و همین شخص بود که معاهده سری را در اپریل سال ۱۸۲۶ با دولت روس بسته بود . در این موقع بهیچ وجه راضی نمیشد از تجاوزات روسها جلوگیری شود .^(۱)

فهم این موضوع چندان اشکالی ندارد ، این خود یکی از اصول مسلمه سیاست جهانگیری است که دولت ذی علاقه قبلا وسایلی فراهم آورد که دشمنان آنها بدست دیگران ذلیل و ناتوان گردند و در آن حال ضعف و ناتوانی بسهولت بتوانند بر آن دشمن ذلیل غلبه کنند . دولت روس برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی مخصوصاً برانگیخته شده بود .

جان ویلیام کی ، در کتاب جنگهای افغانستان^(۲) راجع باین موضوع در این تاریخ مینویسد:

«ایران را دولت انگلیس دست و پا بسته تسلیم دولت روس نمود .»

همچنین از قول سر جان ملکم مینویسد:

« در این تاریخ سر جان ملکم شدیداً اعتراض نموده گفت ما نباید بگذاریم دولت روس ایران را ویران کند، ما یا آن دولت معاهده داریم وهم عهد میباشیم وحق داریم که در این میان مصلح باشیم.»

از قول سرچار فورد جونس مینویسد:

«صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربار سن پترزبورگ کند .»

اما در مقابل تمام این اعتراضات و صلاح اندیشی های عده ای از مردعان بصیر و مطلع باوضاع ممالک شرقی ، مستر کانینگ وزیر امور خارجه دولت انگلیس

(۱) ریشارد لودج که تاریخ اروپای جدید را نوشته است در صفحه ۶۵۶ تاریخ

خود مینویسد :

« در این موقع ولینگتون رئیس الوزرای دولت انگلیس بود ، این شخص بهیچ وجه حاضر نمیشد اقدام عملی نموده از تجاوزات دولت روس بایران جلوگیری کند . »

(۲) جلد اول از کتاب فوق (صفحه ۱۵۱)

همه را بی‌اعتنائی مینمود و بیچ وجه گوش باین حرفها نمیداد. (۱)
 مورخ فوق‌الذکر علاوه میکند که دلیل عمده بی‌اعتنائی مستر کانینگ و عدم توجه او بتمام این اعتراضات آن بود که وزیر امور خارجه انگلستان در تحت نفوذ دیپلومات درجه اول «ازجنس لطیف» دولت روس واقع شده بود. (۲)
 داستان این دیپلومات درجه اول دولت امپراطوری روس که در این تاریخ آفت جان سیاسیون دولت انگلیس شده از بزرگ و کوچک آنها را مغنون زیبایی خویش نموده و همه آنها را پاترننگ‌های سیاسی افسون کرده بود، خود یک داستان بسیار حیرت انگیزی است.

این شوخ چشم و شاید بی‌نظیر که دریازی نمودن رولهای سیاسی ید طولائی داشته است از سال ۱۸۱۹ در لندن بسمت نماینده سیاسی دولت امپراطوری روس مقیم و موسوم به پرنس دولیون بوده. (۳)
 جان ویلیام کی مینویسد:

«وزیر کی وزیردستی این دیپلومات درجه اول جنس لطیف که کارهای سیاسی دولت امپراطوری روسیه را در لندن عهده‌دار بود، نفوذ این زن در قضایای ایران و عثمانی در این تاریخ، (۱۸۲۶ میلادی - ۱۲۴۱ هجری) فوق‌العاده مؤثر بوده و اثرات آن برای این دو مملکت بسیار خطرناک و زیان آور بوده است.» (۴)

(1) It was Clear however to all Parties that Mr .
 Canning only sought a means of escaping the
 fulfilments of the stipulations . «Kaye vol . 1 . P . 153»

(۲) جرج کانینگ یکی از رجال سیاسی معروف انگلستان میباشد. در سال ۱۸۲۲ وزیر امور خارجه بود، در سال ۱۸۲۷ رئیس الوزراء شد و در همان سال مرد. این شخص کاملاً در تحت نفوذ شاهزاده خانم قتان فوق‌الذکر بوده و برای تمام پارتی‌های سیاسی انگلستان مسلم بود که مستر کانینگ وزیر امور خارجه انگلیس بوسایل مختلف متشبث میشد که از انجام تهادت دولت انگلیس نسبت بدولت ایران قرار کند . جان ویلیام کی جلد اول صفحه ۱۵۳

(3) princess de Lieven

(۴) تاریخ جنگ‌های افغانستان، جلد اول (صفحه ۱۵۴)

برای معرفی این زن فتان، خواننده را بیاد داشت های زندگانی دونفر از معروفین رجال معاصر او مراجعه میدهم. یکی مستر گرنویل که سابقاً نیز از او اسم برده شد و منشی دارالشورای سلطنتی جرج چهارم و ویلیام چهارم بوده. این شخص یاد داشت های ایام زندگی خود را در سه جلد جمع آوری نموده که بعد از مرگ او بطبع رسیده است. ابتدای آن از سال ۱۸۱۸ شروع شده بسال ۱۸۳۷ خاتمه مییابد و در ضمن این یادداشتها مکرر بدسایس و شیادی این زن اشاره نموده است. منبع دیگر اطلاعات ما از عملیات این زن یادداشت های ارل آف مالمزبوری^(۱) میباشد. این شخص نیز یکی از رجال معروف انگلستان است که در سال ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ میلادی وزیر امور خارجه انگلستان بوده و گزارشات ایام زندگی خود را از تاریخ ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۶۹ روزانه منظمآ نوشته و در سال ۱۸۷۴ در دو جلد بطبع گردیده است. در این دو جلد نیز مکرر از این زن اسم برده شده است.

مستر گرنویل در یادداشت های خود از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۳۴ از پرنس-لیون که در لندن بوده اسم میبرد و از دخالت های او در امور سیاسی صحبت میکند. این زن با تمام رجال انگلستان روابط داشت و با تمام وزراء دولت های انگلیس مربوط بوده، در سال ۱۸۳۴ بواسطه اختلافاتی که بین انگلستان و روس پیش آمد این خانم نیز از لندن احضار شد در سال ۱۸۳۷ این شاهزاده خانم در پاریس بود. در آنجا نیز تمام وزراء و رجال درباری فرانسه هم شب در سالن او جمع میشدند، مخصوصاً رئیس الوزراء فرانسه میوموله^(۲) و گیزو^(۳) با او رفت و آمد داشتند.

در ۲۹ ژانویه ۱۸۵۷ ارل آف مالمزبوری در یادداشت های خود چنین مینویسد:

« پرنس لیون در پاریس وفات نمود. این خانم در سال ۱۸۲۶ میلادی سفیر دولت امپراطوری روس مقیم دربار انگلستان بوده و یکی از زنان عالی درجه از حیث

(1) Earl of Malmesbury .

() Monsieur Molé .

(3) Monsieur Guizot .

ذوق و سلیقه درمجامع اشرافی آن عهد لندن حساب میشد. این شاهزاده خانم فوق-العاده زیرک با هوش و دلربا و یزرگترین شیاد و دسیسه کار در عالم سیاست بشمار میرفت. در تمام عمر خود جاسوس پرمکر و حیله دولت امپراطوری روس، بلکه جاسوس مخصوص شخص امپراطور روس بود و مدام با او مستقیماً مکاتبه داشت. پرنسس لیون بچان وزراء امور خارجه انگلستان مانند یک آفت و با و طاعون بوده و در اواخر عمر او، گیزو روابط سیاسی خیلی نزدیکی با او داشت. (۱)

فصل پانزدهم

معاهده تر کمان چای و الغای مواد ۳ و ۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۴

همینکه اختلافات سرحدی با روسها پیدا شد، دولت انگلیس نیز یکنفر وزیر مختار جدید و تازه نفس بدربار شهریار ایران اعزام نمود. این شخص موسوم به کلنل مکدونالد میباشد که بعد ها به سر جان مکدونالد^(۱) معروف گردید. این شخص در تمام مدت جنگ ایران با روسها در ایران بود. پس از آنکه روسها از قسمتهای معین در خاک ایران تجاوز کرده تبریز را اشغال نمودند، کلنل مکدونالد واسطه صلح گردید و فتحعلی شاه نیز حاضر شد و وساطت او را قبول کند. در این موقع روسها علاوه بر اراضی و ولایات شمال رود ارس، مبلغ ده کرور تومان نیز خسارت جنگ مطالبه نمودند؛ اول میزان آن زیاد تر از این بوده بعد آنرا تقلیل داده بده کرور تومان رساندند.

ابتدا فتحعلی شاه وحشت داشت که مبادا روسها این پول را از دولت ایران گرفته مجدداً جنگ را ادامه دهند. معروف است بشاه گفته بودند: «بیچاره روسها تا تبریز آمده اند و در این جنگ و ستیز متحمل ضرر مالی و جانی شده اند، حال دیگر قادر بمراجعت بروسیه نمی باشند، شهریار ایران تفضلاً مبلغی بآنها خرجی راه

(1) Sir John Macdonald.

بدهد که باوظان خویش مراجعت کنند . ه

بهر حال وزیر مختار انگلیس پشاه اطمینان داد که روسها چنین نیتی ندارند و شاه حاضر شد غرامت جنگ را بدهد ، باین ترتیب که شش کرویر تومان نقداً از خزانه خود بپردازد ، ولی روسها برای اینکه آذربایجان را تخلیه کنند حاضر نبودند کمتر از شش کرویر تومان و نیم نقداً دریافت دارند و با این شرط که برای بقیه ده کرویر تومان ، خوی را در تصرف خود نگاه دارند تا دولت ایران بقیه غرامت را بدهد و پس از آن خوی را تخلیه کنند . در این جا موضوعی پیش آمد که ناچار باید بآن نیز اشاره شود .

در این هنگام دولت ایران از انگلیسها ادعا داشت که بموجب فصل ششم قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ که بین ایران و انگلیس منعقد شده بود ، دولت انگلیس باید قشونی مسلح بکرمک ایران بفرستد و یا اینکه سالیانه تا خاتمه جنگ دویست هزار تومان برای مصارف قشون روس بایران پول نقد بدهد ، مشروط بر اینکه در آن جنگ ایران پیش قدم نبوده و جنگ اول شروع نکرده باشد . البته انگلیسها در این باب عذرها داشته و اظهار مینمودند میادرت بجنگ از جانب ایران بوده و دولت روس تقصیری در این جنگ نداشته بلکه دولت ایران حکم جهاد بر ضد روسها صادر نموده است . باری در این باب مباحثات زیاد شد تا بجائی رسید که انگلیسها در این میان يك استفاده بموقع بکنند .

جان ویلیام کی ، در کتاب تاریخ جنگهای افغانستان بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده است . اینک عین عبارات او در اینجا نقل میشود .
جان ویلیام کی گوید :

د انگلیسها در پی فرصت میگشتند که از زیر بار مسؤولیت مواد ۳ و ۴ قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ که با دولت ایران داشتند فرار نمایند . در این هنگام آن موقع و فرصت فرارسید ؛ مبالغ زیادی روسها بعنوان غرامت جنگ از دولت ایران مطالبه مینمودند و در بار فتحعلی شاه بهر وسیله ای متشبث میشد که پول پیدا کند .

در این موقع گیر و دار که طلب کار سرسخت و بی انصافی بر يك دولت زبون و بی چیز

فشار می‌آورد ، دولت انگلستان مانند یک صراف ماهر و موقع شناس که خود بدهی داشته باشد ، حاضر شد از فلاکت و تنگدستی طلب کار خود که در دست یک طلب کار بی رحم مسکوی گرفتار بود استفاده نماید و خوب هم بموقع استفاده نمود .

سر جان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دویست هزار تومان بدهد ، مشروط بر اینکه این دویست هزار تومان قیمت دو ماده از قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ باشد و بالاخره دولت ایران از ناچاری حاضر شد اصلاحات و تغییرات لازمه در آن قرارداد بعمل آید،^(۱) یعنی مواد ۳ و ۴ لغو شود .

این است آن دو ماده که ذیلاً نگاهشته میشود :

فصل سوم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ - مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کمک بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع وجدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند . این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع وجدال استقراری پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه بخود و قصد ملك خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه بهر يك از دولتین ایران و روس از قرار است که باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلیس و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم همان قرار داد - چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که

(1) In this conjecture , England like an expert money lender , was ready to take advantage of the embarrassments of the persian State and to make its own terms with their impoverished creditor of the unyielding Muscovite-Sir John Macdonald . on the part of British Government Passed a bond to the Shah for 250,000 Tomans as the Price of the amendments of the subsidy articles and subsequently obtained the required erasures by the Payment of the money .

فیمابین دولتین علیتین بسته شده ، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگستان بممالک ایران بعزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بیه انگلیس خواهش امداد نمایند ، فرمانفرمای هندوستان از جانب دولت بیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قدر آن در عهدنامه مقصده که من بعد فیمابین دولتین قویترین بسته میشود معین خواهد شد ، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان - الباقی باشد که اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بیه انگلیس داده نخواهد شد ، چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن تشون است ، ایلچی دولت بیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود و بدانند که در خدمات مذکوره صرف میشود .

در جلد دهم کتاب معاهدات که ایچی سون در سال ۱۸۹۲ در هندوستان بطبع رسانیده است گوید :

« این دو مواد قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ اسباب زحمت و دردسر برای دولت انگلستان شده بود ، اینک فرصتی بدست آمد که نماینده مختار انگلستان هر دو ماده را لغو نمود و مبلغ دویست هزار تومان وجه نقد ، مقرری يك ساله را نقد داد و برای همیشه این دو ماده لغو گردید . این دو ماده ممکن بود باز در آینده اسباب اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس گردد . اینک بواسطه لغو این دو ماده ، بالطبع مواد شش و هفت آن معاهده نیز لغو گردید . »

با اینکه انگلیسها هیچ وقت پای بند قرارداد و معاهدات خود نبودند با این حال میل نداشتند این سند باعتبار خود در دست دولت ایران باقی بماند و بهر تدبیر بود لازم میدیدند که اعتبار آن را از بین ببرند ، این بود بطوریکه قبلا شرح آن گذشت در این موقع با گرفتن اسناد لازم ، اعتبار معاهده - نوامبر ۱۸۱۴ را از بین بردند .

در این باب سه فقره سند از عباس میرزا نایب السلطنه و فتحعلی شاه بدست آمده است که در این جا نقل میشود .

اول سند کتبی از عباس میرزا نایب السلطنه دایر بر اینکه هر گاه دولت انگلیس فقط دوست هزار تومان در این موقع بدهد ، او مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را لغو خواهد نمود ؛ این است آن سند :

تعهدنامه از جانب عباس میرزا نایب السلطنه خطاب به کنل مکدونالد ، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران

« جناب کنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم دربار شاهنشاهی . ما عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد دولت شاهنشاهی که در کلیه امور راجع بمسائل خارجی این مملکت با سایر ممالک از طرف پدر تاجدار خود دارای اختیار کلی میباشد اینک بموجب این سند تعهد میکنیم که هر گاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دوست هزار تومان با ما مساعدت و کارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله از جنگ اخیر را یا دولت روس پردازیم ، از مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ خود با دولت بیه انگلیس که بتماینده گی مستر ایس منعقد شده صرف نظر خواهیم نمود و آن دوماه را همیشه نقض و باطل خواهیم دانست و تعهد میکنیم که رضایت پدر تاجدار خود را هم در این باب جلب کنیم . مهر نایب السلطنه عباس میرزا و مهر قائم مقام . بتاريخ شعبان ۱۲۴۳ مطابق مارس ۱۸۲۸ »
سند دیگر :

دستخط عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد دولت
شاهنشاهی ایران خطاب به کنل مکدونالد راجع
بالغای مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ که بین
دولتین ایران و انگلیس منعقد شده .

« در باب مواد ۳ و ۴ عهدنامه بین دولین ایران و انگلستان که بنماینده گی مسرالیس در ماه ذیحجه ۱۲۲۹ هجری منعقد گشته ، نظر بموافقتی که باجنابعالی شده است مبلغ دوست هزار تومان رایج مملکت ایران برای کمک به خسارتی که از جنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارید . ما ولیعهد مملکت شاهنشاهی که اختیارات تام را در امور سیاسی این ملت دارا هستیم قبول نموده ایم که دو ماده فوق الذکر عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ ملغی گردد و یک سندی هم در این باب باجنابعالی داده شده است و آن سند فعلا در اختیار شما میباشد .

در ماه ذیقعد ۱۲۴۳ هجری موقعیکه در طهران بحضور شاهنشاهی شرف حاصل نموده بودم ، در تأیید آن ، یادداشتی میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران بعنوان جنابعالی ارسال داشته است که شاهنشاه معظم ، ما را یگانه عامل با اختیارات تام در این باب معین فرموده است ، بنابراین وقتیکه دولت پادشاهی انگلستان بتوسط شما ، کلنل مکدونالد مبلغ دوست هزار تومان را تسلیم کارگذاران دولت علیه نموده ، ما عامل مختار اعلیحضرت شاهنشاهی در این تاریخ که ۱۴ صفر المظفر هجری و ۲۴ اوت تاریخ مسیحی است آن دو ماده مضره فوق الذکر را از عهدنامه میمون خود لغو و باطل مینمائیم ، وزیر مختار محترم دولت پادشاهی انگلستان این سند را یک سند معتبر راجع بدو ماده مزبور خواهند دانست و مطلع خواهند شد که وزراء دربار شاهنشاهی در این باب دیگر مذاکراتی نخواهند داشت . مبر عباس میرزا نایب السلطنه . «
سند دیگر :

فرمان فتحعلی شاه خطاب به کلنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان

بعدالعنوان و مقدمه ، کلنل مکدونالد ، وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مطلع و آگاه باشند ؛ فرزند و الامقام ما اخیراً به پیشگاه ملوکانه ما معروض داشته

است که قرار الغای دوماده از عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را که فی مابین دولتین ایران و انگلیس بسته شده باشما داده است. آنچه که در این باب انجام پذیرفته است بموجب فرمان ملوکانه ما بوده است و در این موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است و اینک ما آنرا تصدیق و قبول مینمائیم و در این موقع از حمایتیکه در سال گذشته برای انجام آن متحمل شده اید قدردانی میشود. در بابت یک کرور تومان دیگر که میبایست بروسها داده شود تا اینکه اراضی خوبی را تخلیه نمایند، ذ. و ابوالا شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه چهارصد هزار تومان آنرا توسط محمد میرزا حواله داده اند و یکصد هزار تومان دیگر نیز توسط میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه داده میشود که توسط شما ارسال گردد، بنابراین این فرمانرا سند خود قراردادده مسئول پرداخت وجه فوق الذکر میباشید و بعدها جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت و نتیجه را بما اعلام دارید. مهر فتحعلی شاه.

ایران از روسها در میدان جنگ شکست خورد ولی مکرر امتحان داده بود که حریف پرزوری برای ملل آسیائی میباشد. چنانکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در جنگ با دولت عثمانی در قسمت های آسیای صغیر نشان داد. هر گساره جنگ دوساله اخیر بروسها برای ایران پیش نیامده بود قوای مادی و معنوی ایران داشت برجای اولی قرار میگرفت، با اینکه انگلیسها از چهار جانب برای آن اشکال تراشی مینمودند و صاحب منضبان خودشان را از قشون ایران احضار میکردند و عملیات مخالف در داخله ایران انجام میدادند با اینحال باز در ایران بقدر کافی استعداد ملی و دولتی وجود داشت که بتواند در ممالک آسیای مرکزی شکست های خود را که از روسها رسیده بود جبران نماید.

مدتها بود عمال باهوش دولت انگلیس در ایران فهمیده بودند که اولیای امور ایران همیشه سعی دارند در قسمت های شرقی و جنوب شرقی مملکت همیشه نفوذ دولت ایران ثابت و برقرار بماند و بآبادی و آسایش سکنه آن نواحی توجه مخصوصی میندول میدارند.

چون خود انگلیسها در هند گرفتاریهایی داشتند و ممالک رانگون، سفند، سیخ

و اودا را مشغول بودند بتصرف دائمی خود دریاورند^(۱) ، باین گرفتاریها ممکن نبود بقوه نظامی بتوانند از حملات قشون ایران بممالک آسیای وسطی جلوگیری کنند . این بود که ازدونظر ایران و عثمانی را سهم دولت روس معین کردند ، یکی بجهت مشغول نمودن دولت روس ، دیگر بمنظور ضعیف نمودن دولت ایران و عثمانی و برای این منظور اخیر جنگ ایران و روس را پیش آوردند .

جنگ ایران و روس يك جنگ عادی نبود بلکه نتیجه پیش بینی های ماهرانه ای بود که قبلا با استادی آنها برای ایران تهیه نموده بودند و نه تنها شکست قوای مادی آن منظور بوده بلکه میخواستند قوای معنوی آنها نیز برای همیشه محو نمایند . شرایطیکه در معاهده ترکمان چای گنجانیده شد استقلال ایران را بطور کلی از بین برد و آنچه که باقی مانده اسمی بود و بس .

دربار فتحعلی شاه که شرایط آن معاهده ننگین را قبول نمود باید انصافاً گفت که از مردمان بی چاره و عاجزی تشکیل شده بود ؛ چونکه پیدایش بی سابقه مال اروپائی در ایران آنها را غافلگیر نمود . يك مرتبه عده ای سیاسیون ماهر در ایران پیدا شدند که مقیاس فهم ، علم و دانش آنها بکلی غیر از ایرانیها بود ، ایرانی از همه جا بی خیر تارفت بداند این ها کی هستند و مقصود آنها چیست چنان دست و پای آنها را سیاست دمیسه کار اروپائی بست و قید و بند بر آن نهاد که تصور رهائی از آن محال بود . ایران تا این تاریخ چندان سروکاری با ملل اروپائی نداشت ، مگر گاهگاهی که سیاحی از ملل اروپائی ندرتاً قدم بآسیا میگذاشت ، آنها با هزار ترس و لرز ، نه آنها از این ممالک آسیائی اطلاعی داشتند و نه آسیائی ها از آنها خبری . ملل آسیائی تمدن قدیم خود را گرفته دنبال آن میرفتند . اروپائی نیز تمدنی مخصوص بخود داشت و هیچ يك از این دو تمدن بیکدیگر شبیه نبود ، اروپا پراز شور و غوغا و انقلاب بود ، آسیا در مهلک تمدن قدیم خود راحت بسر میبرد و اگر سروصدائی هم بود فقط محلی بود ، همینکه پای ملل اروپائی بممالک آسیا باز شد دیدند که این ممالک تاجچه پایه از حیث قوای مادی و معنوی ضعیف میباشند و بچه سهولت میتوان بر آنها غلبه

(۱) یادداشت های لرد المزبوری . (جلد دوم صفحه ۳۹)

نمود و هستی آنها را از دست شان گرفت ؛ ایران نیز یکی از آن ممالک بود ، در اطراف آن ملل وحشی احاطه داشتند و جنگ و ستیز ایران نیز با همین ملل وحشی بود . اگر یکبار مغلوب یکی از آنها میشد چندین بار هم بر آنها غالب میآمد و اکثر اوقات آنها را در تحت نفوذ خود داشت . فقط دولت عثمانی در قسمت غربی مملکت ایران بود که دم از رقابت میزد و قرن‌ها با ملل اروپائی همسایه بود بدون اینکه خود چیزی از تمدن آنها اخذ کند و یا سهمی بایران بدهد . این بود که ایران از ترقیات علوم و فنون اروپا بکلی بیخبر بود ، مخصوصاً در فنون نظامی که کوچکترین اطلاعی از آن نداشت .

مدتها بود که اروپا بفکر تجاوز بممالک غیراروپائی افتاده بود و برای انجام این نیت اقدامات مینمود ولی این اقدامات چندان سریع نبود ، بعلاوه در جلو راه آنها ممالک و اراضی بسیار وسیع و طویل وجود داشت که دست اندازی بآنها مستلزم وقت زیادی بود تا نوبت به آسیای مرکزی برسد که مملکت ایران نیز جزء آنها محسوب میگردد ، ولی چند عامل مؤثر در این بین‌ها پیدا شد که بفکر مزبور قوت داد . مهمترین آنها بزرگ شدن روسیه ، استیلای انگلیس بر هند و ظهور ناپلئون در فرانسه بود .

در حقیقت میتوان این سه عامل قوی را محرک اصلی هجوم ملل اروپائی بممالک شرقی دانست ، ولی ممالک آسیائی از هیچ يك از این پیش آمدها و تحولات خبردار نبودند و هیچ تصور نمینمودند که این سیل خطرناک اروپائی يك روزی آنها را غافلگیر نموده با تمام جلال و شکوه و جبروت ظاهری آنها ، همدا یکبار در غرق خواهد نمود و بحیات سیاسی آنها خاتمه خواهد داد .

ایران نیز یکی از آن ملل غفلت زده شرقی و آسیائی بود که باین سیل بنیان کن دوچار شد و هیچ تصور نمینمود که باین زودی و سهولت گرفتار آن خواهد گردید . معاهده ترکمان چای و معاهده تجارتی و صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفرا که در تاریخ شعبان ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) در ترکمان چای بامضای نمایندگان دولت ایران رسید ، بندهای سیاسی بود که بدست و پای اولیای امور

ایران نهادند و این بندها درست ۹۵ سال تمام در دست و پای آنها باقی بود، تا طبیعت کاخ بلند مسبب آنرا واژگون نموده ایرانرا از چنگال بی رحم آنها نجات داد و ایرانی از این بندهای سیاسی آزاد گردید، در این جایاید مرهون پیش آمد و اتفاقات روزگار بود .

در میان ملل بیدار و با تجربه دنیا که سوانح و اتفاقات گوناگون بر آنها گذشته استعادت بر این جاری است که مصائب و محن وارده بخود را بعنوان مختلف مکرر در مکرر در مقابل چشم ملت خود باز میدارند و بآنها خاطر نشان میکنند تا ملت از آنها پند گرفته از سود و زیان خود آگاه گردد . من نیز در اینجا سواد معاهده تر کمان چای و منضات آن را ذیلا مینگارم، تا ملت ایران بدانند چه بر آنها گذشته است و چه میگردد . اینک آن عهدنامه :

اول - معاهده سیاسی تر کمان چای

دوم - معاهده تجارتنی تر کمان چای

سوم - صورت مجلس در باب پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی .

این است سواد معاهده سیاسی (۱)

عهدنامه صلح مابین ایران و روسیه در تر کمان چای

بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر

شعبان ۱۲۴۳

بنام خداوند متعال

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالنسویه و از صمیم قلب مایل هستند که

(۱) مواد این هر سه معاهده، از کتاب مجموعه معاهدات که در اوایل دوره مشروطیت

ایران بطبع رسیده اقتباس شده است .

برصدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمه حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلح که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلاف و برودت آتیه بوده باشد برپایه و بنائی محکم استوار دارند، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از ایتقرار معین داشتند .

از طرف اعلیحضرت امپراطور کسل روسیه ، **ژان پاسکیه ویچ** ، آجودان جنرال و سر تیب پیاده نظام، فرمانده اردوی قفقازیه ، کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه ، رئیس قوه بحریه دریای خزر، دارای نشان **آلکساندر نوسکی** مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده ، **(برای شجاعت)** و دارای نشان **عقاب قرمز** از درجه اول و نشان **هلال عثمانی** و غیره و **آلکساندر ابروسکوف** کنسیه دنا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور، دارای نشان **سن ولادیمیر** از درجه سوم و **سن - استانیسلاس** لهستان از درجه دوم و **سن ژان بیت المقدس** ؛ و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده **عباس میرزا** .

وزرای مختار طرفین پس از آنکه درتر کمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند، فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند .

فصل اول - از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسید، تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است

برقرار نمایند .

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود، **خانات ایروان** را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز **خانات نخجوان** را بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند؛ بناء علیهذا ، اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانات فوقالذکر است منتها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم - دولتین معظمین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه **آخری کوچک** است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه رود **قراسوی سفلی** که از دامنه جنوبی **آخری کوچک** جاری است فرود میآید ، پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که مجاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه **عباس آباد** میرسد . از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخطیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی **گدار یدی بلوک** متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد مییابد ، بعد از وصول باین محل خط سرحدی **جلگه مغان** را بطور مستقیم گذشته به محلی از مجرای **بالها** رود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود **آدینه بازار** و **ساری قمیش** واقع است .

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ **بالها** رود الی ملتقای دو رود مزبور ، **آدینه بازار** و **ساری قمیش** صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه **آدینه**

بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه‌های جگیر
 میرسد، بطوریکه تمام آب‌هاییکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسه بوده
 و تمام آب‌هایی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .
 چون در اینجا (۱) حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود ، لهذا
 مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت
 روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت از تیزه تپه‌های
 جگیر خط سرحد کوهپائی را که فاصل بین طالش و ارسق است متابعت نموده و
 بقله کمر قوئی میرسد و قلی که فاصل دامنه دو طرف کوه‌های مزبور است در اینجا
 تحدید حدود مینماید بمان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و
 قله جگیر ذکر شد .

پس از آن خط سرحد از قله کمر قوئی تیزه کوه هائیکه بلوک زونندرا از
 ارسق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک ولکیج است میرسد و
 ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار
 بلوک زوند باستانی قسمتی که در آنطرف قله کوهپای مزبور است متعلق بروسه
 خواهد بود .

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین الدولتین قلال کوه
 کلوپوتی و قلال سلسله عمده کوهپائی که از بلوک ولکیجی میگذرد متابعت نموده
 و برچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان
 آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی عقب آن در دریای خزر طی
 نموده و حدود خاک دولتین را با تمام میرساند .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات ددستی خاندانند که
 نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند ، بموجب همین فصل از طرف خود
 و از طرف وزرات و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینمایند که ممالک و جزایریکه

(۱) یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قله تپه‌های جگیر.

مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشند .

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از این جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهاییکه بدین جهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررهای مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را بده کرورتومان رایج یابست ملیون مناط نقره معین کرده و مقرر مبدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مراتب شود . اعتبار و استحکام قرارداد بحدی خواهد بود که کانه ، لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد .

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا ، همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند ام-ذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف ومبلی را که در سعادت باستحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته وایشان را ازحین جلوس بنخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند .

فصل هشتم - سفاین تجارتمی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و بکنارهای آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتمی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق وشکست هم بآنها کمک وامداد خواهد شد .

اما در باب کشتی های جنگی ، چون آنها-ائیکه بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند ، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتی ها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت

دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد .

فصل نهم - چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند ، مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافرهاًیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدریار یکدیگر فرستاده میشوند بفرآخور مقام خود و موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند ، علیهذا در باب تشریفات که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد .

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در يك مقاله نامه اعلیحضرت بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که مابین وزیر مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزء متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد .

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کما فی السابق هر جا که بجهت منافع تجارتي لازم باشد بآنجا قونسول و وکیل تجارتي بفرستد و متمم میشود که این قونسول و وکیل تجارتي را که من تبع هر يك زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت و رسمیت آنهاست بهره مند سازد . اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکیل تجارتي اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد .

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس ، وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم - پس از حصول صلح ، بامور و دعای اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق - الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست **حسین خان** سردار سابق ایروان و برادرش **حسن خان** و **کریم خان** حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد .

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایره اسیراً گرفته شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد ، مومی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا بکمیسر هائیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطنان ایشان مأمور شده اند تسلیم خواهند کرد .

در باره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفته شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان ، این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسرا اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری ها و ترانس فوژهایی را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین

(۱) کسیکه از اردوی خود باردوی خصم رفته باشد ، « Transfuges »

آمده باشند مطالبه نخواهند کرد . ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع و جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود که مابین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصیکه الحال یا بعدها باسمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود ، از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود جغتور و رود قزل اوزن الی عصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قرا باغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنی نمایند ، ولیکن مقرر است که این عاده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در باره اشخاصیکه طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند . از قبیل خوئین و بیگها و رؤسای روحانی ، یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر در باره هدوطنان و تابعین قدیم آنها میشود ، و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که بمملکت یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جائی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطة حکومت و اقتدار آن در آمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

فصل یازدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در باره تمام اهالی و کار گزاران آذربایجان عفوئی کامل و رحمتی شامل مبذول میدارند بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبوره از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود بممالک روسیه

بروند و اموال منقولۀ خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند ، بدون اینکه دولت علیه ایران یا کارگذاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائی که فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق و مرسومی دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند . اما در باب اموال غیر منقوله بموسی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبور را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند .

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم - وزیرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام واحکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترک نمایند .

این عهد نامه که به نسخین و بیک مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزیرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهارماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزیرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری در ترکمان چای تحریر شد .

عهدنامه تجارتهی که مابین ایران و روس در

ترکمان چای بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸

مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد

(بنام خداوند متعال)

فصل اول - چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خود را